

پازک و سالک ایرانی

حمد پیرحیاتی (مونس)



انتشارات محراب

سرشناسه : پیرحیاتی، محمد، ۱۳۴۲ -
 عنوان و نام پدیدآور : پاژک و سالک ایرانی / محمد پیرحیاتی (مونس).
 مشخصات نشر : تهران: محراب، ۱۳۹۷.
 مشخصات ظاهری : ۱۶۴ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
 شابک : 978-600-8568-18-6
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 موضوع : شعر فارسی -- قرن ۱۴
 موضوع : Persian poetry -- 20th century
 رده بندی کنگره : ۱۳۹۷ پ ۴۳۵ / ۷۹۹۲ PIR
 رده بندی دیویی : ۸۶۲/۱۶
 شماره کتابشناسی ملی : ۵۴۶۶۲۷۸



پاژک و سالک ایرانی

مؤلف: محمد پیرحیاتی (مونس)

طراح جلد: سپیده ظهیری

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۲۷۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۵۶۸-۱۸-۶

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: کیمیای حضور

تلفکس: ۳۶۶۵۵۰۶۲؛ تلفن همراه ۰۹۳۶۱۴۶۸۶۳۲

email: entesharatmehrab@gmail.com

«کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است»

فهرست مطالب

۵	تقدیمی
۱۳	پیشگفتار
۱۹	از یک درخت هستیم
۲۰	آب دریا تقسیم شده‌ی هراماهی ست
۲۱	انتظار - بیدار
۲۲	آزادی - آتش دیده
۲۳	اساطیر هنوز حجت داشت
۲۴	استخوان - آتش
۲۵	آغوش کلام و حسی
۲۶	آقامتی که آسمان می‌جماه
۲۷	امروز چراغ را نگاه کنم
۲۸	انکار فاصله انکار پیدا نیست
۲۹	انکار زنبور نخوردن عسل نیست
۳۰	انکار مکن دیدن را
۳۱	انگشت سبابه درخت
۳۲	ایستگاه متفاوت اتوبوس
۳۳	اینجا ایران است
۳۴	اندیشه‌ی کار و کار اندیشه
۳۵	آینه‌ی هجرت
۳۶	این همانی شاعر فصل زن است
۳۷	ایران پرسش من است
۳۸	با دل و در دل رفتن

- ۳۹..... بر آسمان انسان خیال بهن کنید
- ۴۰..... باران را ناودان ترجمه کرد
- ۴۱..... باران رنگ شمال ایران است
- ۴۲..... باران آبی سبز می کند
- ۴۳..... برف، گلو را شیرین می کند
- ۴۴..... بن بست تقلید
- ۴۵..... بشو رباب می زند
- ۴۶..... به حرمت ازین صبحم
- ۴۷..... بادبادک از دگر نام
- ۴۸..... بند کفش ها و کفش ها
- ۴۹..... بهترین بل تغییر
- ۵۰..... پذیرش ساکت میخ
- ۵۱..... پلی که حضور را می شناسد
- ۵۲..... بازک پرنده ای دریایی
- ۵۳..... بازک یعنی رنگین کمان
- ۵۴..... بازک از ماهی گفت
- ۵۵..... برنده و نور، هنگامه ی عبور
- ۵۶..... پرواز از خاک آغاز می کند
- ۵۷..... بل انکار توقف است
- ۵۸..... پله های بجگی
- ۵۹..... پوست خیار هم پیاده رو نداشت
- ۶۰..... پیله کردی دور نیتیم
- ۶۱..... تیغ انکار به اسرار نمی برد
- ۶۲..... تو پر از نور وطنی
- ۶۴..... جمع می کنی آنچه را بهن می کنی

- چشمی که ماهی می شود ۶۵
- چشم کبوترانه‌ی کودک ۶۶
- حضور دل ۶۷
- حکمت پشت دل ۶۸
- خط کش تن ۶۹
- خورشید ماهی ۷۰
- خواهشی در زمین معطل است ۷۱
- خون دمی خورد انار ۷۲
- خبر هر روز را می خواند ۷۳
- درخت «اکنون» را سبز نگ می کند ۷۴
- درخت اندید ۷۵
- درخت دیدار ۷۶
- درخت سبز بینایی ۷۷
- دل هنوز بی امان می گوید ۷۸
- دل پای کشف دارد ۷۹
- دل سوخته نیش نمی زند ۸۰
- دل انتظاری زینب ۸۱
- دهان باز می کند تاویلیم ۸۲
- در عشق مستقر شدم ۸۳
- دل آگاهی و گل آگاهی ۸۴
- دل بی زبان در وطنش بود ۸۵
- دل را وام گرفت ۸۶
- راه پشت دل ۸۷
- ردپای ماهی زندگی ۸۸
- راه تبر از درختان می گذرد ۸۹

- ۹۰..... رد پای مادرم ماهی شد
- ۹۱..... رد پای فرهنگ گم نمی‌شود
- ۹۲..... رد شو از پلی که ساخته‌ام
- ۹۳..... رد پای دریا در رودخانه
- ۹۴..... رنگ امید به پنجره‌ی ایده‌اش می‌زد
- ۹۵..... به‌گذرم که سیب خور نیست
- ۹۶..... زندگی آغاز تصمیم‌هاست
- ۹۷..... زمین خورم می‌خوار نشدم
- ۹۸..... زندگی اینده‌ای می‌آید
- ۹۹..... زندگی را بن بست ندارد
- ۱۰۰..... زیارت رفتن از شهری به شهر دیگر نیست
- ۱۰۱..... سر مدور با عشق پرواز می‌شود
- ۱۰۲..... سرنوشت و سرگذشت ماهی
- ۱۰۳..... سیاست در اندام من
- ۱۰۴..... سیبی که ماهی بود
- ۱۰۵..... سیب قانون جاذبه
- ۱۰۶..... شاعر کاشف دل است
- ۱۰۷..... شاعر بازی و راز
- ۱۰۸..... شاعرانگی گرافیکست
- ۱۰۹..... شاعری که حضور داشت
- ۱۱۰..... شرم حضور در برابر درد
- ۱۱۱..... شکفتی روی درخت باورم
- ۱۱۲..... صیادان عاشق نگاه مرداب‌اند
- ۱۱۳..... صید ماهی شوید
- ۱۱۴..... صداوسیمما

- صبورترین نقاش جهان ۱۱۵
- طولانی شدن عمر کلاغ ۱۱۶
- عاشقی را خیس باران کرده‌ام ۱۱۷
- عاشقانه و عارفانه‌ی باران ۱۱۸
- عشق آینه‌ی رفتار است ۱۱۹
- عشق از سینه برآید ۱۲۰
- عاطفه‌ی زنانه‌ی انار ۱۲۱
- عشق، نور جواب می‌دهد ۱۲۲
- عشق، باطن بالا می‌رود ۱۲۳
- عکاسی نور و ۱۲۴
- عکاس تن نقاش وطن ۱۲۵
- عکس و آینه ۱۲۶
- عاشقانه‌ی جیرجیرک و عنکبوت ۱۲۷
- عسل می‌دهد و نیش می‌زند ۱۲۸
- غروب، چراغ خاموش می‌آید ۱۲۹
- فرزندان نگاهم ۱۳۰
- قناری دلش گرفت ۱۳۱
- قصدم گلایه نیست ۱۳۲
- کبوترانه‌ی اذان ۱۳۳
- کلام درد عریان‌تر از دیده شدن است ۱۳۴
- گاهی عبور نیازمند فریاد است ۱۳۵
- گرافیک و شعر سپید ۱۳۶
- گل کاشته‌های فروغ ۱۳۷
- گم‌شدن در گم‌شدن کار دل است ۱۳۸
- گونترگراس زندگی را تجربه می‌کند ۱۳۹

۱۴۰.....	لحنی از نور طلوع کرد
۱۴۱.....	مادرم روی الهامم رخت پهن می کند
۱۴۲.....	ماهی با سرنوشت آب را شنا می کند
۱۴۳.....	ماهی باش در این خانه
۱۴۴.....	ماهی می شود اشعارم
۱۴۵.....	نور، طلوع می کند
۱۴۶.....	نقطه شد بینشیم
۱۴۷.....	نگاهش را نه کنیم
۱۴۸.....	نور تابستان
۱۴۹.....	نور حضور
۱۵۰.....	نور ناآشنا در پشت سر
۱۵۱.....	وقتی کلاغ تخته سیاه می شد
۱۵۲.....	وزن ماهی در ترازوی آب
۱۵۳.....	وطنم فرهنگ من است
۱۵۴.....	هنر تقدیر و تدبیر
۱۵۵.....	آثار فرهنگی، ادبی، هنری و پژوهشی محمد پیرحاجتی (ه.ب.س)
۱۵۶.....	مقالات
۱۵۷.....	نمایشگاه ها
۱۶۱.....	نقاشی چهره ها و چاره ها
۱۶۱.....	عکس نقاشی

«پازک»

یعنی همین و همان

پازک

یعنی رنگین کمان^۱

هنگامی که نخستین بار با واژه‌ی «پازک» روبرو شدم با خود اندیشیدم بار دیگر با اصطلاح و کلیاتی تازه‌ای از «سالک ایرانی مونس» آشنا می‌شوم اما همواره در رویکرد آغازینی با این گونه اصطلاحات، ساختار واژه‌ها، نام‌ها، نمادها و نشانه‌ها همواره یک پرسش اساسی در ذهنم خطوط می‌کشد و آن اینکه این اصطلاحات «کشف شهودی» هستند یا ساخته و پرداخته‌ی ذهن خلاق و نوآورانه‌ی ایشان است؟!

به همین خاطر با پرسش از ایشان وارد عرصه‌ی معنا سازی و البته رویکرد بازنمایانه‌ای می‌شوم که بیشتر شکل استنباطی^۲ را «اقتباسی»^۳ از گفته‌هایشان است که می‌تواند پی‌رنگ نوشته‌هایم در اغلب «آهسته نویسی» های آثار ایشان گردد.

بر این پایه «پازک» نام مجموعه اشعاری می‌باشد که شاعرش - سالکی ایرانی مونس - معتقد است «پازک تنها نام پرنده‌ای اساطیری و رویایی نیست که ناخودآگاه به آسمان رویای سالکانه‌ام وارد شده باشد؛ بلکه وقتی پرندایی در وجدانت پرواز کند، اگر شاعر هم نباشی، ایده‌هایت را بدون تردید بالدار نور و بیرونی خواهی خواند». نمود.

۱. این شعر از مجموعه اشعار این دفتر است.

۲. شایان ذکر است تمامی جملات و اصطلاحات و اشعار داخل گیومه از شاعر این دفتر محمد بیرحیاتی (مونس) می‌باشد.

گرچه شاعر این دفتر پازک را پرنده‌ای معرفی نموده که در رؤیای صادقانه‌اش تجلی کرده است تا نکاتی را به او یادآور شوند ولی شنیدن بخشی از آنچه را که ایشان تأویل کرده‌اند خالی از لطف نمی باشد: «وقتی پرنده‌ای چشمانت را آشیانه‌ای گرم می‌بیند تا در آن تخم «نور» بگذارد، بی‌گمان چشم‌اندازت پر از راز و اسرار خواهد شد تا «نیروی» را برای «راه رفتن» در تو ایجاد کند».

در هر تعبیر و تأویل سالک ایرانی مونس، از «پازک»، امکان «دیدن و دیدار» را می‌توان به انتظار نشست به‌ویژه اگر به آنچه ایشان «تجربه بین‌راهی» نام داده‌اند، به این شکل شناختی: «وقتی پرنده‌ای دهانت را ساحلی امن می‌بیند تا در آن فرود آید، نمی‌توان اندک‌اندک کلامت دچار تجربه‌ی بین‌راهی خواهد شد تا صاحب لحن شوی، لحنی که در آن بان بصری، بیشترین فضا‌سازی‌هایش را تسخیر خواهد کرد».

شاید این کمترین اثری باشد که تجربه‌ی من از رابطه‌ام با آنچه از ایشان می‌بینم و می‌شنوم، به دست می‌دهد. شاه این رأی و نظر ما همان «نور و نیروی» است که همچون «واژگان پشت پنجره‌ی معنی» در این دفتر، بال‌بال می‌زنند تا به کشف خویش در گسترده‌ی عشق، دل بیازند».

بدیهی است که شاعر این دفتر به مثابه سالک ایرانی - مونس - برخی از اصطلاحات، عبارت، کلیدواژه‌ها، نمادها، نشانه‌ها و... را نیز به‌شمار از تجارب کشف شهودی معرفی می‌نماید؛ آنچنان که تجربه‌ی شگرف باطنی «سوز و غم»^۱ «حکمت پشت دل» را همچون خورشیدی از پشت کوه ازللی دل انسان، انسان و راهگشا معرفی می‌نماید.

پازک، دفتر شعری که قرار است به‌طور ضمنی از سه‌گانه‌ی معرفتی نهفته در «حکمت پشت دل» نیز پرده بردارد. سه‌گانه‌ی معرفتی تحت عنوان «علم دیداری، علم

۱. «سوز مدور»، تجربه‌ای است کشف و شهودی، باطنی، عملی و قدمی از سالک ایرانی محمد پیرحیاتی (مونس) که «حکمت پشت دل» شکل قلمی، سلوک نظری و عقلی آن محسوب می‌گردد.

بیداری و علم رفتاری» که به امور وجدانی و تجارب بین‌راهی می‌پردازد.

هرچند به قول سالک ایرانی مونس: «شرح و تبیین وجدان زدگی این دفتر در قالب شعر از اندام وارگی منطق به دور است، زیرا پرواز تخیل و تجسم در آسمان معنا، پهن شدن لفافه‌ی «تجلی» در ساحت «دیدار» است، نه جای گفتن و شنیدن» ولی شاعرانگی سالک ایرانی به اندازه‌ی کافی رد پای خود را در هر کلمه از اشعار چنان محکم و سیال جاری ساخته است که نمی‌توان از «سرنوشت معنا در سرگذشت آن» بی‌تأثیر ماند.

این اشعار بدون کوچک‌ترین انتظار از «فهم و فاهمه» ابتدا به سراغ دل‌وجان انسان می‌رود، زیرا بیان بصری‌اش، بیشترین ارتباط را با «تجربه» های آدمی که «عشق آوردند برقرار» می‌کند. دفتری که شاعرش معتقد است: «پازک، آمد تا به انتظار خویش در رستاق شاعرانگی سالکی ایرانی رنگ و درنگ و آهنگ زندگی با «ماهی» را زده باشد که سال‌ها پیش زاین سروده است: «ماهی با سرنوشت آب را شنا می‌کند و با سرگذشت نوبت نگاه».

آری اشعار این دفتر «به سادگی» می‌تواند انسان را ساده کند» تا در یک چشم بر هم زدن دریابد «چگونه ماهی باردار خورشید آسمان شده است و پازک از این ماجرا باخبر است.» به این قطعه شعر از دفتر حاضر -پازک- توجه کنید تا ببینید و تجربه کنید چگونه شما را به سمت خودتان پرتاب می‌کند، چگونه نه خورشید به سمت ماهی در این دفتر پرتاب شده است:

«گاهی مسیرها

رنگ شده‌ی

نگاه صیادند

گاهی عبور

از سدهای نامریی

نیازمند فریادند»

شاید کنجکاوی از نخستین بسامدهای ذهنی انسان در برابر کلامی نو و «داغ حیرت» خورده باشند ولی نمی‌توان انکار کرد که «تجربیه‌ی تجدیدقوا در دل دادگی به تازه‌ها و ناشناخته‌های بین‌راهی نیز نهفته است تا دل درگرو تعهدی که از تعامل میان کلمات و معانی باردار معرفتی در بیان بصری نیز می‌شود، خود را جانشین بلا منازع بخش از پیامی کند که در قالب شعر و شاعرانگی مطرح می‌شوند».

نکته‌ی آخر، آنکه شاید به جرأت بتوان گفت که این اشعار مضامین عمیق و گسترده‌ای از شاخه‌های گوناگون علوم انسانی را در بر دارد. از جمله: عرفان، اساطیر، هنر، فلسفه، روان‌شناسی، جادو، شناسی و

اشعار این دفتر چنان عطایای پزیری و رقصی در کلمه کلمه آنها وجود دارد که بی‌درنگ داستان و روایتی را با نثر و آهنگ آیدل نشان می‌دهد؛ شاید داستان «نوع بشر».

«انگشت

سبابه‌ی درخت

اشاره به آسمانت

افتادن سیب

از رگ‌های درخت

اشاره به زمین دستانت

گم می‌شود

سرما چه زود

با عبور از چشمانت»

زهره پیرحیاتی

(دانشجوی دکتری روانشناسی دانشگاه تهران)